

نورالدين گيانورى

پيرامون شرايط دهگانه
سازمان مجاهدين خلق ايران

www.iran-archive.com

پیرامون شرایط دهگانه سازمان مجاهدین خلق ایران

در جلسه پرسش و پاسخ روز ۱۳۵۹/۱۲/۱، پرسش‌های متعددی درباره مصاحبه اخیر آقای مسعود رجوی با روزنامه "مجاهد" به عمل آمد، که رفیق نورالدین گیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به آن‌ها پاسخ گفتند. ما متن این پاسخ را به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم. با این توضیح که تمام عنوان‌ها از جانب مجله است.

آقای رجوی درباره اصطلاح "جواب" خود به هیچ یک از سئوالاتی که ما در "گفتگوئی با سازمان مجاهدین خلق ایران" مطرح کردیم، جواب نداده است. مقایسه میان سند نامبرده و مصاحبه آقای مسعود رجوی بیان‌گر دوشویه برخورد کاملاً متفاوت به مسائل است.

مجاهدین، متحدین بالقوه جبهه متحد خلق

ما بارها اعلام کرده‌ایم و هنوز هم معتقد هستیم که اکثریت مطلق مجاهدین خلق و شاید هم همه آن‌ها بالقوه درجبهه متحد خلق قرار دارند. من اینجا می‌گویم "شاید"، چون در نامه‌های فراوانی سؤال می‌شود: آیا در سازمان مجاهدین خلق عناصری هم رخنه نکرده‌اند، که دیگر با خلق هیچ گونه پیوندی ندارند؟

در جواب به این سؤال، ما تا وقتی که دلیلی برای چنین ادعایی نداشته باشیم، آن را تأیید نمی‌کنیم. همان‌طور که تا به حال چندین بار گفته‌ام، ممکن است که سازمانی با ماهیت و سابقه ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی، در مرحله‌ای بفرنج از فعالیت خود، دچار اشتباه بزرگی در ارزیابی بشود، روی این ارزیابی اصرار فراوان کند و به این ترتیب زبان‌های دردناکی را هم به جنبش وارد آورد، بدون این که قصد دوری جستن آگاهانه از جنبش و خیانت به آن را داشته باشد.

برای نمونه، می‌توان مثال خود حزب ما را آورد که در سال‌های ۳۰-۱۳۲۹ و نزدیکی‌های

۱۳۳۱ موضع گیری های نادرستی در برابر مصدق و جنبش او داشت . اما آنچه مسلم است حتی آن هایی که در آن موقع در کادر رهبری حزب توده ایران بودند و برخی شان حتی بعدها خیانت هم کردند و به دشمن روی بردند ، در آن موقع قصد خیانت نداشتند و با اعتقاد کامل به نظریه اجتماعی آن زمان خود عمل می کردند . البته اشتباه ما اشتباه سیکی هم نبود .

در مورد سازمان مجاهدین خلق و برخی گروه های دیگر ، از جمله "چریک های اقلیت" ، "راه کارگر" و غیره هم ما کماکان معتقدیم ، تا هنگامی که عکس آن ثابت نشود ، رهبری و اعضای آن ها بالقوه در جبهه متحد خلق ، جبهه ضدامپریالیستی و دمکراتیک ، قرار دارند . از طرف دیگر این گروه ها به علت فوق العاده بفرنج بودن اوضاع سیاسی ایران و ناپختگی ، بی تجربگی و خود محور بینی دچار اشتباه می شوند . ما ، در عین این که با چنین اشتباهاتی سرتعارف نداریم ، هیچ گاه آن ها را به معنای پشت کردن عامدانه به جنبش تلقی نکرده و نمی کنیم .

آنچه که برای ما شگفت آور است این است که چطور در عرض یک هفته روزنامه "مجاهد" وابسته به نیروهای مردمی ایران و رادیو "بی . بی . سی" ضد جنبش ضدامپریالیستی و خلقی ایران ، هردو به تبرئه عبدالرحمان قاسملو و دارودسته اش از وابستگی به رژیم صدام حسین دست می زنند .

تازه "بی . بی . سی" در برنامه ای که به این مناسبت پخش کرد به نقل از قاسملو ادعا کرد که وی روابطش را با رژیم نامبرده قطع کرده است . یعنی رابطه ای بوده است ، که با توجه به سندی که ما در این باره منتشر کردیم ، انکار آن خیلی هم مسخره می بود . اما دوستان "مجاهد" این راهم دیگر نگفتند و معتقدند که دارودسته قاسملو نیرویی است انقلابی و در جهت انقلاب ایران عمل می کند .

حزب ما هنگامی که به اشتباهات جدی خود در سال های ۳۵-۱۳۲۹ پی برد ، به طریزی جدی هم به تصحیح آن ها پرداخت ، تا جایی که "شاهد" ، ارگان ضدانقلاب در آن دوران سرو صدایش بلند شده بود که : هییهات ! توده ای ها با تمام نیرو از دولت مصدق پشتیبانی می کنند . تعجب است که آقای مسعود رجوی همان چیزهایی را درباره حزب توده ایران در زمان مصدق تکرار می کنند که هزاران بار از طرف دشمنان صد در صد انقلاب مطرح و نشخوار شده است . ما تعجب می کنیم که این "تاریخ شناسان" همه تلاش و کوششی را که حزب توده ایران در سال ۱۳۳۲ ، یعنی در بحرانی ترین و سرنوشت سازترین دوران مبارزه برای ملی کردن نفت ، برای پشتیبانی از دولت دکتر مصدق و حفظ آن به عمل می آورد ، نمی بینند . در حالی که کافی است نظری به تاریخ آن دوران افکند .

در میدان سیاست هستند بزرگانی ، که چنان به خود اعتماد پیدا می کنند ، که حاضر نیستند از آنچه که به مغزشان فرورفته است ، حتی اگر هم معیوب باشد ، صرف نظر کنند .

اگر آقای مسعود رجوی وقت و علاقه داشت ، می توانست لااقل نظری به انتشارات ما در یک سال اخیر ، از جمله کتاب های تجربه ۴۸ مرداد ، ما و دکتر مصدق و غیره ، بیان دزد . در آن صورت ، وی پاسخ به بخش عمده سئوالاتی را که در "شرایط" ده گانه خود برای شروع مذاکره با حزب توده ایران آورده است ، در آن ها می یافت . اما ظاهراً آقای رجوی برای چنین مطالعاتی نیازی احساس نمی کند و این نقصی است برای یک مبارز سیاسی ، بخصوص در شرایط فوق العاده بفرنج تاریخ ، سیاست و وضع فعلی ایران .

در چنین برخوردی بی تجربگی ، ناپختگی و اعتقاد بیش از اندازه به خود نهفته است . امیدواریم توضیحاتی که ما اکنون در پیوند با سئوالات مطرح شده می دهیم ، رهنمودی باشد

تضاد اصلی جهان معاصر

"مجاهد" می نویسد که حزب توده ایران، بخلاف سازمان مجاهدین خلق معتقد نیست که تضاد اصلی دنیای کنونی تضاد میان امپریالیسم جهانخوار آمریکا و خلق های زیر سلطه است. چنین ادعایی اگر حمل بر غرض نباشد، دلیل بی اطلاعی است. حقیقت آن است که در این جا هیچ گونه اختلاف اصولی نیست. البته این فرمول بندی دقیق و کافی نیست.

حزب توده ایران به گواه همه نشریات خود تضاد اصلی دوران ما را تضاد میان کار و سرمایه می داند، که در شکل سیاسی خود به مثابه تضاد میان جبهه امپریالیستی و جبهه ضد امپریالیستی تجلی می یابد. جبهه ضد امپریالیستی از سه عنصر تفکیک ناپذیر جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری انقلابی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جنبش رهایی بخش کشورهای رشد یابنده ("جهان سوم") تشکیل می شود.

ما از این لحاظ روی تدقیق این تضاد اصرار داریم، زیرا زمانی چینی ها برای صاف کردن جاده همکاری خیانت آمیز خود با امپریالیسم تز کذابی تضاد میان کشورهای صنعتی و غیر صنعتی، تضاد "شمال" و "جنوب" را مطرح کردند. این چاهی بود که چینی ها برای بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای جنبش آزادی بخش ملی کردند. عده ای هم به طور موقت در این چاه افتادند. ولی اکثر آن ها از آن بیرون آمدند. امروزه تنها عناصر قلیلی در این چاه باقی مانده اند، مثل سازمان "میر" در سیلی و یا هفت هشت گروهک کج و کوله ماوئیستی در ایران. این ها هم برخی رو به اضمحلال گذاشته اند. همین چند هفته پیش یکی از این گروهک ها خود را منحل کرد.

به هر حال بدنبود اگر سازمان مجاهدین خلق نظر خود را درباره این تضاد قدری دقیق تر بیان می کرد.

راه رشد غیر سرمایه داری و آینده آن

مطالبی که درباره راه رشد غیر سرمایه داری بیان شده است نشانه بی اطلاعی در سطح پایین تر از حد متوسط است. راه رشد غیر سرمایه داری به علت این که اینجا و آنجا با ناکامی روبرو شده است، به عنوان راه رشد سرمایه داری معرفی می شود. دوستانی که چنین ادعایی می کنند، لاقلاً این را باید از مطالعه تاریخ جهان بهره گرفته باشند که حتی انقلاب های سوسیالیستی هم، که همه مناسبات سرمایه داری را ریشه کن می کند، ممکن است با شکست روبرو شود. علت ممکن است توطئه های داخلی، تجاوز خارجی و یا حتی اشتباهات بزرگ باشد. سوسیالیسم آزمایشی است تاریخی، که شکست آن را در اینجا و آنجا معتقدان به سوسیالیسم هیچ گاه نفی نکرده اند. این آزمایش مانند آن نیست که آدم در اتومبیل کرایسلر نشسته باشد و درجاده آسفالتی، که در آن هیچ کس دیگر نیست، دائم به جلو براند. نه، این نبردی است بفرنج با هزاران سال جامعه طبقاتی و همه پیامدهای عمیق آن. اما آیا

شکست سوسیالیسم در اینجا و یا آنجا به معنای نادرستی این سمت‌گیری است؟
در مورد جنبش‌های رهائی بخش ملی هم همین طور است. این جنبش‌ها بیش از پنجاه سال است که در جهان پدید آمده‌اند و خیلی از آن‌ها هم با شکست‌هایی روبرو شده‌اند. در حالی که هدف‌گیری‌های اساسی آن‌ها امروز هم به قوت خود باقی است. تنها با تکامل جامعه بشری، شرایط جدیدی برای رشد آن‌ها پیداشده است. این جنبش‌ها ویژگی‌های جدیدی یافته‌اند و افق‌های جدیدی در برابرشان باز شده است.

همدستی با ضد انقلاب به چه معناست؟

اینجا ادعا می‌شود که گویا ما مجاهدین را به همدستی با ضدانقلاب و امپریالیسم متهم کرده‌ایم. این دیگر افترا و دروغ محض است. ما متأسفیم از این که به آقای مسعود رجوی این یادآوری را باید بکنیم، که ما در هیچ یک از اسناد حزب توده ایران مجاهدین را به همدستی با ارتجاع و امپریالیسم متهم نکرده‌ایم. همدستی در این زمینه یعنی همکاری آگاهانه، یعنی خیانت. این غیر از این است که کسی در چاله اشتباه بیفتد.

آنچه که ما در بحث‌های خود با مجاهدین خلق گفته‌ایم، آن است که مجاهدین به علت بی‌تجربگی و عدم تامل درباره واقعیت‌های جامعه ما، ارزیابی نادرستی از انقلاب و نیروهای انقلابی دارند و از این رو در عمل آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

قضاوت ما درباره سیاست و موضع‌گیری غلط حزب در سال‌های ۳۰-۳۹ در برابر مصدق هم چیزی غیر از این نیست. تضعیف مصدق عملاً برای جنبش زبان‌بخش بوده است.

حالا هم اگر فعالیتی به زبان انقلاب باشد، حتماً هم به سود ضدانقلاب است. بنابراین باید میان همدستی با دشمن و عمل به سود او فرق گذاشت. کاری که ما همیشه کرده‌ایم. برخورد ما هیچ وقت این قدر سطحی و از روی عصبانیت نیست، که هر کس از ما انتقاد کرد و یا مخالف سیاست ما بود، بر او مارک خیانت بزنیم.

همین الان با این که ده‌ها و ده‌ها نامه برای ما می‌رسد که چرا اعلام نمی‌کنیم آقای بنی‌صدر جزو لیبرال‌هاست، ما از چنین کاری استنکاف می‌کنیم. چون ما برای لیبرال‌ها پایه، نظرگاه و موضع‌گیری طبقاتی خاصی قائل هستیم و هر کس بگوید "آقا، بنده می‌خواهم همه چیز "آزاد" باشد"، که الزاماً لیبرال نیست. این فقط تعریفی سطحی از لیبرالیسم است. لیبرال‌ها طرفدار جدی نگهداری نظام سرمایه‌داری در تمام ابعاد آن هستند.

خود این لیبرال‌ها با نیروهایی مختلف همکاری دارند: از یک طرف با نیروهایی، که جدا مخالف سرمایه‌داری هستند، ولی به علت ارزیابی‌های نادرستی، که دارند، با لیبرال‌ها هم صدا شده‌اند. از طرف دیگر، با نیروهایی، که نه تنها طرفدار جدی نظام سرمایه‌داری، بلکه همچنین خواهان بازگشت ضدانقلاب هستند.

به روزنامه "میزان" نگاه کنید. انگار نه انگار که در ایران ضدانقلابی وجود دارد! یا این که امپریالیسم آمریکا علیه ایران توطئه می‌کند! خوب، این چیزی جز همکاری با امپریالیسم و ضدانقلاب نیست. ولی ما هیچ وقت نگفته‌ایم که لیبرال‌ها کاملاً تبدیل به ضدانقلاب شده‌اند. این درست نیست که همه کسانی را، که در بخش معینی با یکدیگر همکاری دارند، در یک دیگ ریخت و بر آن برجسب زد.

اگر روزنامه‌های این هفته را خوانده باشید، دیده‌اید که همه کم و بیش کنسرت فحاشی را علیه حزب توده^۱ ایران آغاز کردند. علت این فحاشی را ما می‌دانیم و خوشحالیم که به مسئله‌ای اساسی تبدیل شده‌ایم. اما ما هرگز این طیف وسیع را تنها به خاطر این که به ما فحش می‌دهند، ضدانقلاب نخوانده‌ایم. درحالی که مجاهدین این کار را کرده‌اند. آن‌ها حزب توده^۲ ایران، فدایی‌های خلق (اکثریت)، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، قشری‌های افراطی راست و چماق‌داران و غیره را در یک دیگ می‌ریزند و اسم آن را می‌گذارند "جبهه متحد ارتجاع" ! به نظر ما، این خیلی ارزان و سبک است.

این تناقض گویی است!

در اظهارات آقای رجوی تناقضات زیادی هم به چشم می‌خورد. مثلا از یک طرف ادعا می‌شود که گویا حزب توده^۳ ایران برای آن که سهمی درحاکمیت پیدا بکند به فرصت طلبی و تملق افتاده است. از طرف دیگر گفته می‌شود که حزب توده^۴ ایران به حکومت مسلمانان ارتجاعی علاقمند است، تا با بدنام شدن آن‌ها بتواند برای خود محبوبیت کسب کند. در این‌جا باید پرسید چطور است که ما درعین حال هم درتحکیم حاکمیت کنونی می‌کوشیم و هم در راه براندازی و جایگزینی آن؟

علت چنین ضد و نقیضی گوئی تنها برخورد سطحی با مسائل، تهمت زنی و ظفره رفتن از سوالات روشنی است، که حزب توده^۵ ایران مطرح کرده است.

آقای مسعود رجوی می‌گوید که حرف‌های خود را از روی دشمنی با حزب توده^۶ ایران نزده است و دشمن مجاهدین در این مرحله^۷ تاریخی اساسا امپریالیست‌ها و ایادی رنگارنگ آن‌ها هستند، که راه را برای آن‌ها هموار می‌سازند. ما از این گفته خوشحالیم و امیدواریم که کردار مجاهدین نیز منطبق با گفتارشان باشد. تنها یک سؤال در اینجا پیش می‌آید و آن این که این ایادی رنگارنگ مشخصا چه کسانی هستند و چگونه راه را برای بازگشت امپریالیست‌ها هموار می‌کنند؟ آیا بهتر نبود به‌جای حمله به حزب توده^۸ ایران در هشت صفحه^۹ "مجاهد" این عناصر و عطاگردشان معرفی می‌شدند؟

راه مشخص و سازنده بجای کلی بافی

مجاهدین ادعا می‌کنند که اختلاف نظر آن‌ها با حزب توده^{۱۰} ایران به خاطر سیاست "رفرمیستی و اپورتونیستی" حزب ماست، که ریشه آن سطحی اندیشی، ناپهگیری و هوا مفریبی است و ریشه‌کنی امپریالیست‌ها و استثمارگران داخلی راه تاخیر می‌اندازد. ولی مجاهدین در اثبات این ادعای بزرگ هیچ گونه کوششی به عمل نمی‌آورند. اما مهم‌تر این است که خود مجاهدین از کلی‌بافی درباره^{۱۱} "ریشه‌کنی امپریالیست‌ها و استثمارگران" داخلی پافرا تر نمی‌نهند چنین کلی‌بافی‌هایی از همه کس برمی‌آید. برای نمونه، به کشورهای سرمایه‌داری دارای نظام دمکراسی بورژوازی نگاه کنید. همیشه حزب بورژوازی اقلیت ادعا دارد که دولت، یعنی نماینده

حزب بورژوازی اکثریت، همه کارش افتضاح است و چنان که خود زمام امور را به دست بگیرد، همه چیز را بهتر انجام می‌دهد. برای مثالی کافی است که به تبلیغات انتخاباتی اخیر بین کارتر و ریگان نگاه کنیم. درحالی که می‌دانیم هر دو حزب جمهوری خواهان و دمکرات‌ها و هر دو نامزد، یعنی ریگان و کارتر چیزی جز نمایندگان انحصارات حاکم نیستند. برای این که از این گونه تبلیغات تهی بری باشیم باید کلی بافی را کنار بگذاریم و مشخص و سازنده عمل کنیم.

حزب توده ایران از همه اقدامات ضد امپریالیستی و خلقی حاکمیت کنونی پشتیبانی اصولی می‌کند و در هر مورد خاص نیز پیشنهاد های انتقادی و سازنده خود را ارائه می‌دارد. حالا این، چه ملی کردن تجارت خارجی باشد، چه پاک‌سازی در ادارات و ارتش، چه درباره جهاد سازندگی و غیره. این پیشنهاد های ماهم در چارچوب انقلاب سوسیالیستی، که البته آرزوی نهایی ماست، مطرح نمی‌شود، بلکه در چارچوب همین انقلاب و قانون اساسی کنونی مطرح می‌شود.

به نظر ما مجاهدین هم باید به جای کلی‌گویی‌ها به طور مشخص اعلام دارند با کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی چه باید کرد؟ صنعت را چگونه باید توسعه داد؟ پیشرفت اجتماعی یعنی چه؟ با مسائل فرهنگی و مبارزه با بیسوادی چگونه باید برخورد کرد؟ برای رفع گرانی چه برنامه‌ای می‌شود ارائه داد؟ خودگردانی خلق‌های غیرفارس چگونه باید نامین گردد؟ و غیره. بنابراین نمی‌شود گفت: بگذارید قدرت دست ما بیفتد، بعد همه چیز را حل خواهیم کرد. بلکه باید گام به گام حاکمیت کنونی را در خط ضد امپریالیستی و خلقی آن به طور مشخص و سازنده راهنمایی و یاری کرد (البته منظور از گام به گام " بازگشت گام به گام " دولت لیبرال به سوی امپریالیسم نیست).

شرایط دهگانه

آقای مسعود رجوی در آخر صحبت خود ده شرط قائل شده است، که در صورت تامین آن‌ها از طرف ما رهبری سازمان مجاهدین خلق لطف و مرحمت خواهد کرد و با ما وارد بحث خواهد شد. نخست باید گفت که چنانچه رهبران مجاهدین حتی نگاهی سطحی به نشریات ما در همین یک سال اخیر می‌انداختند، می‌دیدند که به سئوالات آن‌ها چندین بار جواب داده شده است. اما مینا را می‌گیریم که طرح این سئوالات شوخی بی‌مزه‌ای نیست، بلکه هدفی جدی را در پی دارد. از آنجا که ما خود جدی فکر می‌کنیم، دیگر نیروهای سیاسی، بویژه نیروهایی که بالقوه می‌توانند در جبهه متحد خلق قرار داشته باشند، را هم جدی تلقی می‌کنیم، از این جهت به بررسی این شرایط و سئوالات مطرح شده در آن‌ها می‌پردازیم.

۱. درباره چند موضوع گیری

آقای رجوی از ما می‌خواهد که عین تحلیل‌ها و موضوع گیری‌های پیشین خود را درباره مصدق، فاطمی و امام خمینی و پیرامون مبارزه مسلحانه با رژیم شاه چاپ کنیم. آنچه مربوط به موضوع گیری‌های ما در قبال مصدق و فاطمی است، ماهمین چندی پیش

در کتاب تجربه ۲۸ مرداد به تفصیل در این باره صحبت کردیم. در این کتاب به صراحت نوشتیم که اشتباهات ما در موضع گیری نسبت به مصدق چه بوده است، چه ریشه‌هایی داشته است، چه وقت و چگونه آن‌ها را اصلاح کردیم. آدم باید دردنبای دیگری زندگی کند، که چنین سوالاتی را مطرح کند.

درباره امام خمینی هم در سالگرد ۱۵ خرداد ۱۳۵۸، اسناد بسیار جالبی مبنی بر موضع گیری‌های پیشین حزب درباره این رویداد تاریخی منتشر کردیم. متأسفیم که آقای رجوی چنین حقایق تاریخی را نادیده می‌گیرد و عین لاطاللات "میزان" و امثالهم را در این باره تکرار می‌کند.

درباره مخالفت ما با "مبارزه مسلحانه" علیه رژیم شاه، چنان که همیشه اعلام کرده‌ایم و آقای رجوی هم خوب می‌داند، ما آن "مبارزه" را به شکلی که انجام می‌گرفت، مبارزه مسلحانه نمی‌دانستیم، بلکه مبارزه‌ای بود تروریستی. مادر همان موقع خاطر نشان ساختیم که چنین مبارزه‌ای را زبان بخش می‌دانیم. با آن که در عین حال برای کسانی که در آن مبارزه شرکت می‌کردند، ارج فوق العاده انقلابی قابل بودیم. هیچ دلیلی نیست که انقلابی خیلی ارجمند در ارزیابی و در عمل اشتباه نکند. مثلاً ما با وجود آن که چه‌گوارا را انقلابی بزرگ می‌دانیم، مرحله آخر فعالیت او را دوزخ اشتباه نمی‌بینیم - چیزی که نه تنها به قیمت جان او تمام شد، بلکه به جنبش انقلابی نیز زیان وارد آورد.

ما حاضریم نشریات بیشتری را درباره نظر خود درباره اصطلاح "مبارزه مسلحانه" علیه رژیم شاه در اختیار مجاهدین بگذاریم.

۴. حزب توده ایران پشتیبان بی‌گهر خط امام

بعد از ما خواسته شده است که با امضا تعهد کنیم که بعد از امام هم به خط امام وفادار خواهیم ماند! آقای رجوی! این دیگر خیلی بچه‌گانه و مسخره است و ما واقعا انتظار چنین حرفی را از شما نداشتیم.

ما از آغاز پشتیبانی خود را از خط امام اعلام کردیم. حتی قبل از پیروزی، در نخستین نامه خود به امام خمینی، که متن آن هنوز منتشر نشده است، ما ارزیابی خود را از خط امام خمینی بیان داشتیم. در این نامه گفتیم که با آن که طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، در زمینه سیاسی - اجتماعی عناصر مشترک بنیادی را میان برنامه خود و خط امام می‌بینیم. با صراحت گفتیم که این عناصر مشترک عبارت است از:

۱- مبارزه پیگیر، قاطع و آشتی ناپذیر با سلطه امپریالیسم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی؛

۲- مبارزه با استبداد سلطنتی، که دو هزار و پانصد سال سبب بدبختی مردم ما بود؛

۳- دفاع از محرومان و مستضعفین جامعه، یعنی از زحمتکشان شهر و روستا و پیشه‌وران زحمتکش از راه تحدید غارت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران؛

۴- تأمین آزادی برای خلق: آزادی بیان، آزادی اجتماعات و غیره (به گفته امام این آزادی، دگراندیشان، از جمله کمونیست‌ها، را هم شامل می‌شود)؛

۵- اتحاد همه نیروها برای رسیدن به هدف‌های چهارگانه بالا - چیزی که امام هم پیوسته آن را تأکید کرده است.

این است آنچه که خط امام را با هدف‌های درازمدت حزب ما منطبق می‌کند. ما در این باره بارها در مطبوعات خود سخن گفته‌ایم و چه بسیار اسناد و مقالاتی که امضا شخص من زیر آن‌ها هست. بنابراین تقاضای آقای رجوی بیشتر جنبه شوخی دارد!

۳. گرایش‌ها عمده اندیاشخاصی؟

سومین شرط آقای رجوی آن است که حزب توده ایران به صراحت نارسایی‌ها و نواقصی را که پیوسته و "در بسته" از آن دم می‌زند، تشریح و مسئولان واقعی آن‌ها را در عالی‌ترین سطوح با اسم معرفی کند.

ما در مقالات و گفته‌های مختلف درباره این نارسایی‌ها و نواقص به تفصیل صحبت کرده‌ایم.

اما در این گفته آقای رجوی معلوم می‌شود که وی آشنایی جدی با روش حزب توده ایران ندارد. همان‌طور که بارها گفته‌ایم برخورد ما با گرایش‌ها و روش‌های سیاسی از یک سو و افراد و شخصیت‌ها، از سوی دیگر فرق دارد. درباره افراد و شخصیت‌ها معمولاً تا هنگامی که مدارک دقیقی در دست نداشته باشیم، اظهار نظر نمی‌کنیم. در میان همین دوستان لیبرال مجاهدین خلق امثال امیرانتظام‌ها هستند، که بدون هیچ تردیدی، به امیرالیهسم وابسته‌اند. البته این اعتقاد مدرکی نیست، بلکه سیاسی است. عملکرد آن‌ها نشان می‌دهد که آگاهانه مجری سیاست امیرالیهسم هستند.

علاوه بر این، ما از یک جهت دیگر هم در ارزیابی اشخاص محتاط هستیم. چون ما افراد را قابل تغییر می‌دانیم؛ همین نمونه آقای دکتر فاطمی، که آقای رجوی از او نام برده‌اند، این احتیاط را توجیه می‌کند.

آقای دکتر فاطمی زمانی نه تنها هیچ سابقه مبارزه درخشانی نداشت، بلکه خود جزو گردانندگان گروه سیدضیاءالدین، یعنی عامل مستقیم انگلستان، بود. این که آیا همکاری دکتر فاطمی با سیدضیاءالدین از روی اشتباه بود یا عمدانه، ما نمی‌دانیم.

از این گذشته، دکتر فاطمی یکی از اعضای گروه اولی بود که بقایای و مکی هم‌در آن بودند و این گروه با سفارت آمریکا تماس داشت. دکتر فاطمی در اولین جلسات با ماموران سفارت آمریکا شرکت داشت. بنابراین، همه شواهد قضاوت ما را درباره دکتر فاطمی، به عنوان یک عامل امیرالیهسم، تأیید می‌کند. اما زندگی‌شان داد که فاطمی تغییر اساسی کرد و سرانجام به عنوان یک قهرمان مبارزه با امیرالیهسم کشته شد.

بنابراین، جز در موارد استثنایی، که هویت و تغییرناپذیری افراد مسجل است، ما از اظهار نظر درباره افراد خودداری می‌کنیم. البته همان‌طور که آقای رجوی در مورد نزیه هم متذکر شده است، برخی اوقات در چاله می‌افتیم. هیچ بعید نیست که در آینده هم دچار چنین اشتباهاتی بشویم و مثلاً این ارزیابی ما، که سازمان مجاهدین خلق، بالقوه درجه سه متحد خلق قرار خواهد گرفت، متأسفانه غلط از آب دربیاید.

بدین ترتیب، این ایراد که فلان وقت درباره فلان شخص چنان گفتید از سطح مکالمه جدی سیاسی پائین‌تر است.

اما درباره نواقص موجود و ریشه‌های آن، ما بارها با صراحت گفته‌ایم و می‌گوئیم که، به نظر ما، انحصارطلبی و قشری‌گری نیروهای مهمی از حاکمیت کنونی دشواری‌های فوق‌العاده

زیادی برای انقلاب ایجاد کرده است .
این انحصارطلبان و قشریون یکی دونفرهم نیستند که ما آنها را به اسم هرفی کنیم ، بلکه جناح نیرومندی را درحاکمیت کنونی تشکیل می دهند . اما با این که خود حزب ما بارها قربانی این انحصارطلبی ها و قشریگری ها شده است ، برخورد ما با این نیروها برخورد در چارچوب مبارزه ضدامپریالیستی است .

۴. «کانال نفوذ»؟

شرط چهارم آقای رجوی آن است که کانال نفوذ ساواک درتشکیلات تهران حزب توده ایران و بالعکس اعلام شود . این دیگر واقعا سبک است !
کانال نفوذ ساواک درتشکیلات تهران همان کانال ساواک در همه سازمان های دیگر ، از جمله در سازمان مجاهدین خلق بود . یعنی ساواک کوشش می کرد افراد خود را در این سازمان ها جا بزند و از افراد ضعیفی در درون این سازمان ها برای اجرای هدف های خود بهره جوید این چیزی است ، که نه تنها حزب توده ایران دچار آن شد ، بلکه سازمان های انقلابی در سراسر جهان هم .

در ایران ، ضدانقلاب و ساواک از " حزب ایران " هم ، که از متحدان و همکاران سازمان مجاهدین خلق است استفاده کرد و آقایان بختیار و قاسمی را در آن جازد .
اما درباره افرادی ، که مادر ساواک نفوذ دادیم ، ما کی گفتیم که شماره آنها صد هزار است ؟ با همه کوشش و تلاشی که ما در این مورد بکاربردیم ، نتوانستیم بیش از سه چهار نفری را در ساواک رخنه دهیم ، که تا به حال اعلام هم کرده ایم . بنابراین هرکس دیگر از افراد حزب ما که در آینده معلوم شود با ساواک در ارتباط بوده است ، با اطلاع حزب ما نبوده است .

۵. مسئله کردستان؟ لایزال نشريات ما را بخوانید!

سپس از ما خواسته می شود که بگوئیم مسئول جنگ برادرکشی در کردستان و محاصره اقتصادی مردم محروم آنجا کیست ! ما واقعا تعجب می کنیم که رهبران سازمان مجاهدین خلق در چه دنیایی زندگی می کنند . مثل این که نه تنها به اعضا و هواداران خود ، بلکه به خود هم دستور داده اند که از مطالعه نشريات ما خودداری کنند . ظاهرا نمی دانند که ما درباره کردستان چقدر اعلامیه صادر کرده ایم و نوشته ایم که چه نیروهای ارتجاعی در کردستان و در دولت و نیروهای مسلح این جنگ را دامن می زنند . اگر دوستان مجاهد ما در این باره بی خبر هستند ، مجموعه این اعلامیه ها و نوشته های آنها را برایشان می فرستیم . ولی توصیه می کنیم که این بار آنها را بخوانند .

اما درباره خود این توصیه ، البته صلاح مملکت خویش خسروان دانند . اما آیا شما فکر می کنید که برای مدت زیادی ، به قول آقای رئیس جمهور ، بتوانید از " القای ایدئولوژی " پیروان خود جلوگیری کنید ؟

این چیزی جز همان شیوه کتاب سوزی نیست . این کار را سازمان هایی می کنند که می دانند در منطق و استدلال ضعیف هستند . آیا هیچ گاه شنیده اید که حزب توده ایران به

اعضاء و هواداران خود توصیه کرده باشد که نشریات مجاهدین و حتی دشمنان انقلاب را نخوانند. البته ممکن است موقعی به آنها گفته شود پول خود را به هدر ندهند! اما ما معتقدیم که آنها باید این نوشته‌ها را بخوانند، ضعف منطبق آنها را درک و با منطبق حزب خود مقایسه بکنند. آیا سازمان مجاهدین خلق فکرمی‌کند از این طریق می‌تواند انسجام خود را حفظ بکند؟

این طور که شنیده‌ایم مجاهدین دیگر حق این را هم ندارند که نشریات فدائیان خلق (اکثریت) را هم بخوانند. حتی شنیده‌ایم این دستور را به مجاهدین داده‌اند که در چهارراه با هواداران حزب توده^۵ ایران، که روزنامه می‌فروشد، توهین کنند، فحش بدهند، بگویند خائن هستند و با این شیوه‌ها با اصطلاح آنها را از نظر روحی ضعیف بکنند. این‌ها شیوه‌هایی است که نیروهایی که استدلالشان ضعیف بوده است و وابستگی به خلق نداشته‌اند در دنیا صدها بار آزمایش کرده‌اند. شماره کتاب‌های مارکسیستی که صدوسی سال سوزانده شده است به ابعاد نجومی می‌رسد. اما این شیوه در بهترین حالت فقط داروی مسکنی بوده است برای اعصاب بیمار کسانی که چنین دستوراتی را صادر می‌کنند.

قصد ما این نیست که رهبری مجاهدین را به لفو دستور خود واداریم. اما این را از رهبران مجاهدین خلق می‌توانیم طلب کنیم، که اگر می‌خواهند با پدیده^۶ حزب توده^۷ ایران برخورد سیاسی بکنند، لاقبل نشریات ما را بخوانند.

۶. جمالداران کیانند!؟

آقای رجوی از ما می‌خواهد اعلام کنیم که مسئولان عالی‌رتبه چماقداری و رواج آزادانه و روزافزون کشتار هواداران نیروهای انقلابی چه کسانی هستند. ما فکر می‌کنیم درباره^۸ نقش عناصر راست انحصارطلب، که منتقد به شیوه^۹ زور هستند، به اندازه^{۱۰} کافی در نشریات خود نوشته‌ایم. آقای رجوی می‌تواند اسم اشخاصی را که مورد علاقه ایشان هست، به این نوشته‌ها اضافه کند. همان‌طور که قبلا هم گفتیم، ماجربانات سیاسی را بررسی می‌کنیم و نه شخصیت‌ها را.

۷. هارا نیازی به جاسوسی نیست

آقای رجوی از ما می‌خواهد که گزارش جامعی درباره^{۱۱} "جاسوسی" های خود را علیه دیگر نیروهای سیاسی، از جمله مجاهدین، منتشر کنیم. خیلی ببخشید آقای رجوی، این دیگر کمال ناچوانمردی است!

این اتهامی است، که نیروهای ضدانقلاب به ما زده‌اند و همچنین گروه‌هایی که دورانی، در نتیجه^{۱۲} اشتباهات خود، مورد انتقاد شدید ما قرار می‌گرفتند.

ما از مجاهدین خلق می‌پرسیم، آخر ما چه نیازی داریم که در سازمان شما جاسوسی بکنیم؟ مگر نه این است که شما همه^{۱۳} حرف‌های خود را در روزنامه^{۱۴} بیست و چهار صفحه‌ای تان می‌زنید؟ داشتن "جاسوس" در سازمان شما چه تفریری می‌تواند در ارزیابی‌های ما نسبت به شما بدهد؟

ما هنوز به غیر از سه چهار نفر از رهبران شما رانمی‌شناسیم. این که هم بدانیم چه کسانی واقعا سازمان شما را رهبری می‌کنند، چه چیزی به ارزیابی ما اضافه می‌کند. درباره^{۱۵} دستور شما هم

به افرادتان در مورد عدم مطالعه نشریات ما ، لازم نیست که "جاسوس" داشته باشیم . این چیزی است که هواداران شما در همه جا بازگو کرده‌اند و فقط به گوش ما هم نرسیده است . نه ، شما شیوه‌های خود را به پای دیگران می‌گذارید !

۸. ما کمتر از پنجاه نفریم!

آقای رجوی از ما می‌خواهد که گزارش صادقانه‌ای از کارنامه خود ، بخصوص در زمانی که شکنجه و اختناق رژیم شاه به حد اعلای خود رسیده بود ، به ایشان ارسال داریم و اعلام کنیم که کدامیک از "حضرات" از خارج آمده است .

چه سؤال مسخره‌ای ! ولی برای اطلاع آقای رجوی : شماره اعضای حزب توده ایران ، که از خارج آمده‌اند ، از پنجاه متجاوز نیست . اکثریت مطلق اعضای حزب توده ایران در ایران بوده‌اند . تقریباً همه کسانی هم که از خارج آمده‌اند ، زمانی در زندان بوده‌اند و محرومیت‌های زیادی را متحمل شده‌اند .

اما درباره این که این‌ها کجا بوده‌اند ، این سؤالی است که ساواک هم از ما کرده است . آن افراد توده‌ای که مجبور شدند به خارج بروند ، هیچ یک از آن‌ها را کشورهای سرمایه‌داری نمی‌پذیرفتند و پلیس این کشورها آن‌ها را به ایران تحویل می‌داد . دردستگاه پلیس کشورهای نامبرده حکم تعقیب ، توقیف و تحویل آن‌ها به ایران وجود داشت . بنابراین ، این افراد در کشورهای سوسیالیستی زندگی می‌کردند ، که به حکم ماهیت نظام خود ، چنین تعهدی را نسبت به رژیم شاهنشاهی نداشتند . علاوه بر این عامل مهم سیاسی ، پول این‌ها هم مسلماً کفاف زندگی در کشورهای غربی را نمی‌داد . اما اگر آقای رجوی واقعا اصرار دارد که بداند اعضای حزب توده ایران در کشورهای سوسیالیستی ، کجا زندگی می‌کردند ، ما حاضریم آدرس کامل آن‌ها را (خیابان ، کوچه ، شماره منزل و ...) در اختیار او بگذاریم .

۹. شعار ما: «مرگ بر آمریکا!»

سؤال نهم آقای رجوی از ما این است که آیا جایگزین کردن شعار "مرگ بر منافقین" به جای "مرگ بر آمریکا" از جانب هرکس ، از جمله از سوی طرفداران حزب توده ایران در مدارس و یا جاهای دیگر ، خیانت به انقلاب محسوب می‌شود یا نه؟

در جواب باید گفت خیانت به انقلاب چیز کوچکی نیست . ولی این که حزب توده ایران به جای شعار مطلق دوران ما ، یعنی "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" ، شعار "مرگ بر منافقین" را انتخاب کرده است ، اتهامی بیش نیست . شعار اخیر یک شعار خاص گروه‌های اسلامی است و ما هیتا نمی‌تواند شعار حزب توده ایران باشد .

فرض کنیم که بچه شانزده ساله‌ای ، یا از روی بی‌اطلاعی و یا ، به دروغ ، به عنوان هوادار حزب توده ایران شعار داده باشد : "مرگ بر منافقین" آیا این را می‌شود "خیانت به انقلاب" نامید ؟ در عین حال ، ما قدری هم از این بابت خوشحالیم که "خیانت" ، یعنی اتهامی که چپ و راست به ما زده می‌شود ، قاعدتاً در حدود همین طور چیزهاست !

بالاخره به شرط دهم می‌رسیم که "این آقایان اعلام کنند، به اصلی معتقد هستند، که قابل نقض نباشد؟".

واقعا آقای رهبر سازمان مجاهدین خلق، دستتان درد نکند! کافی است که شما برنامه و نشریات حزب توده، ایران را بخوانید. اگر هم نمی‌خواهید چنین کنید، لاقابل به صحبت‌های سازمان‌های دشمن انقلاب ما مراجعه کنید. در این صورت خواهید دید، که چرا امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان سرسخت انقلاب ایران، حزب توده، ایران را دشمن آشتی‌ناپذیر خود می‌دانند. این است اصولی که ما به آن‌ها معتقد هستیم و غیرقابل نقض است. همان اصولی که تزلزل بعضی از سازمان‌های دیگر درباره آن‌ها، بخصوص در موارد بحرانی، محافصل امپریالیستی و ضدانقلاب را بر آن داشته است که این سازمان‌ها را به عنوان نیروهای بالقوه خود اعلام کنند.

ما چهل سال است که به انقلاب دمکراتیک و ملی با ویژگی‌های مشخص و دقیق آن در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران معتقد بوده هستیم و هیچ‌گونه تزلزلی هم در آن نشان نداده‌ایم.

ما در همین دو سال آن قدر در وفاداری به اصول اصرار داشته‌ایم که بارها و بارها موجودیت و فعالیت قانونی خود را به خطر انداخته‌ایم. در حالی که سازمان مجاهدین خلق با وجود داشتن برخی موضع‌گیری‌های مشابه حزب ما، سکوت کرده است. البته ما این سکوت را هم مثبت تلقی کرده‌ایم.

اما اگر قرار باشد درباره فرصت‌طلبی، اپورتونیسم و آمادگی برای سازش به منظور نیل به هدف‌های تاکتیکی بی اهمیت صحبت بکنیم، فکر می‌کنیم سازمان مجاهدین خلق باید خود را برای دادن جواب‌های قانع کننده به سؤال‌های بسیار از جانب ما، آماده کند. اما خوب این دیگر جزو شرایط دهگانه آقای رجوی نیست.

ما آماده و در انتظار بحث هستیم

پس از آن که گوشیدیم تا به سئوالات دهگانه آقای رجوی جواب بدهیم، شاید سازمان مجاهدین خلق به قول خود وفادار بماند و با ما به بحث بپردازد. حالاهم پیشنهاد ما این است که در گفتگویی همه مسائل مورد علاقه سازمان مجاهدین خلق و حزب توده، ایران مورد بررسی قرار بگیرد، آن‌ها نظرات خود را بگویند، ما حرف‌های خود را بزنیم و عین این گفتگو در "مجاهد" و نامه "مردم" چاپ شود، تا افکار عمومی درباره آن قضاوت کند.

ما به نوبه خود از چنین گفتگویی هیچ‌گونه وحشتی نداریم و امیدواریم که این گفتگو به یافتن زبان مشترک با مجاهدین کمک کند. ما معتقدیم که در جریان تکامل انقلاب ایران تغییرات مثبت محسوسی در سیاست سازمان مجاهدین خلق پیش خواهد آمد. همان‌طور که تجربه مثبت فدائیان خلق (اکثریت) موجود است، که واقعا و برغم آقای رجوی اکثریت فدائیان خلق را در برمی‌گیرد! چیزی که آقای رجوی را بسیار ناراحت و عصبانی کرده است. جالب است که رهبر یک سازمان ظاهرا معتقد به اصول اسلامی این حق را هم به خود می‌دهد که درباره اصلیت مارکسیست‌ها اظهار نظر کند و از الفاظ مارکسیستی برای کوبیدن مارکسیست‌های اصیل به عنوان

اپورتونیست و رویزیونیست و غیره بهره جوید!
درپایان ما متاسفیم که دیالوگ میان دوسازمان فعلا درچنین سطحی انجام می‌گیرد و
امیدواریم که تلاش ما برای گفتگویی واقعی و شریخش با سازمان مجاهدین خلق سرانجام به
موفقیت برسد.

www.iran-archive.com

نقل از :

ماهنامه "دنیا" نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۲ - اسفند ماه ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

تکثیر از واحد حزب توده ایران در پاریس فری